



پیام باستان‌شناسی

شاپا چاپی: ۲۰۰۸-۴۲۸۵

شاپا الکترونیکی: ۹۸۸۶-۲۹۸۰

دوره ۱۴، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱



طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و گاهنگاری سفالینه‌های لعابدار محوطه اسلامی بوزنجر

دشت همدان

مصطفی رضائی^۱، مریم محمدی^۲، کاظم ملازاده^۳

DOI: 10.30495/peb.2023.701284

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۶

چکیده

در جریان مطالعات باستان‌شناسی محوطه‌های اسلامی دشت همدان در سال ۱۳۹۹، محوطه بوزنجر توسط نگارندگان برای نخستین بار مورد بررسی قرار گرفت. یکی از شاخصه‌های مهم در شناخت فرهنگ‌های گذشته، مطالعه و تحلیل آثار سفالی محوطه‌های باستانی است که نقش مهمی در روشن شدن ساختار فرهنگی مراکز استقرار دارد. با توجه به تأثیرپذیری سنت‌های سفالگری دشت همدان و محوطه بوزنجر، از مراکز شاخص سفالگری دوره اسلامی، در این پژوهش، به طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و گاهنگاری انواع سفالینه‌های لعابدار این محوطه پرداخته شده است. اهداف کلی، شناخت گونه‌های محلی سفال در محوطه بوزنجر و شناسایی مراکز فرهنگی اثرگذار بر سنت سفالگری در این محوطه اسلامی است. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به شیوه اسنادی بوده و یافته‌های میدانی این محوطه با سایر محوطه‌های هم‌افق بررسی مقایسه‌ای شده‌اند. نتایج نشان دهنده شباهت‌هایی میان سفال‌های محوطه بوزنجر، از لحاظ فن ساخت و پرداخت، با محوطه‌های همجوار همچون ذلف‌آباد، آوه، آق‌کند، سلطانیه، قروه، کنگاور، بیستون و بروجرد است که در مهمترین مسیرهای ارتباطی دشت همدان قرار داشتند. همچنین، از نظر ویژگی‌های فنی و هنری، مهمترین گونه‌های سفالی محلی این محوطه، ظروف لعابدار نقش‌کننده در گلابه و ظروف با تزئین چندرنگ بر روی لعاب سفید هستند.

واژگان کلیدی: محوطه بوزنجر، دشت همدان، دوره اسلامی، سفال لعابدار، برهمکنش فرهنگی.

* **استناد:** رضایی، مصطفی، محمدی، مریم، ملازاده، کاظم (۱۴۰۱). طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و گاهنگاری سفالینه‌های لعابدار محوطه اسلامی بوزنجر دشت همدان. *پیام باستان‌شناسی*، ۱۴ (۲۷)، ۱۷-۴۴.

^۱ دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوره اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان. نویسنده مسئول: m.rezaei@art.basu.ac.ir

^۲ استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

^۳ دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

مقدمه

بخش کرانه شرقی رشته کوه الوند با دشت‌های مختلف میان‌کوهی و چین‌خوردگی‌های مختلف مانند دشت همدان - بهار، دشت قهاوند، دشت کبودرآهنگ و دشت رزن - فامنین که تا کوه‌های آوج کشیده شده، محصور شده است (بیک محمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۷۶). این نواحی کوهستانی همواره محل ارتباط شرق و غرب زاگرس بوده و تا امروز یکی از راه‌های ارتباطی اصلی فلات ایران به مناطق غربی به‌شمار می‌آمده است. وجود مسیرهای اصلی، مانند شاهراه خراسان بزرگ و راه فرعی شاهی باعث تأثیرپذیری این منطقه از تطورات فرهنگی مناطق همجوار شده است. یکی از این تحولات در ایجاد، گسترش و انتقال انواع سبک‌های گوناگون سفالگری دیده می‌شود. همچنین، مطالعه یافته‌های سفالی برای گاهنگاری نسبی و بررسی روند تغییرات فرهنگی جوامع در پژوهش‌های باستان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این بین شناخت طیف وسیعی از آثار سفالی محوطه بوزنجرده علی‌الخصوص گونه‌های لعابدار آن در پژوهش‌های نوین مغفول مانده است. با توجه به ابهامات و چالش‌های بزرگ موجود در ارتباط با وضعیت فرهنگی استقرارگاه‌های قرون میانی اسلامی دشت همدان، یافته‌های سفالی این مکان بسیار حائز اهمیت است. طبق بررسی‌های متعدد میدانی، طیف وسیعی از انواع قطعات سفالی لعابدار با اشکال و تزئینات متنوع رایج دوره اسلامی، مشابه گونه‌های سفالی شاخص مراکز فرهنگی بزرگ همجوار، و نمونه‌هایی با ویژگی‌های بومی و محلی روی سطح این محوطه پراکنده شده که بررسی و تحلیل این دسته از آثار را بیش از پیش مورد توجه نگارندگان قرار داده است.

محوطه بوزنجرده با توجه به اشاره متون تاریخی و شواهد باستان‌شناسی، یکی از مراکز فرهنگی شاخص دوره اسلامی در منطقه همدان به‌شمار می‌آید که در طول دوره اسلامی به عنوان یک مرکز فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. طبق اسناد تاریخی، از این مکان در طول سده‌های نخستین و میانی اسلامی با نام دیه بوزنجرده یاد شده است (رضائی و همکاران، ۱۴۰۱). ابن‌رسته (۱۸۹۲: ۱۶۷) در قرن سوم هجری قمری بوزنجرده را قریه‌ای محصور با دروازه آهنی دانسته که گویای ساختار تدافعی این روستا در سده‌های اولیه اسلامی است. بنابر اسناد تاریخی این مکان در قرن پنجم هجری قمری خاستگاه عارف نامی، خواجه امام ابویعقوب یوسف بن ایوب بوزنجرده همدانی (از بنیان‌گذاران طریقت خواجگان، پیشرو تصوف در آسیای صغیر و بانی خانقاه بزرگ مرو) بوده است (اذکائی، ۱۳۸۰: ۱۳۸). در دوره ایلخانی نیز جای‌نام بوزنجرده به دلیل ساخت خانقاه معتبر در آن به دستور غازان‌خان اعتبار ویژه‌ای داشته است (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۱۵). نظر به شواهد تاریخی، قرارگیری این منزلگاه در مهم‌ترین جاده ارتباطی شرق به غرب (جاده خراسان بزرگ/ری به همدان)، نقش بسزایی در شکل‌گیری، رونق و حیات این محوطه داشته است. همچنین، گستردگی محوطه با حجم وسیعی از مواد فرهنگی روی سطح آن از جمله آثار معماری سنگی - آجری، فلزی و سفالی بیانگر محوطه‌ای شاخص در سده‌های میانی اسلامی است.

بر این اساس هدف اصلی پژوهش، بررسی کیفی انواع گونه‌های شاخص سفالی لعابدار این محوطه اسلامی، روابط آن با مناطق همجوار، شناسایی صنعت سفالگری محلی و گاهنگاری نسبی این دسته از آثار است. نوشته

است. با این وجود در بررسی‌های باستان‌شناسی از سوی پژوهشگران در سطح دشت همدان و شراء طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ به داده‌های سفالی دوره اسلامی منطقه و گاهنگاری تپه‌های شاخص آن اشاره شده است (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۵؛ مترجم و بلمکی، ۱۳۸۸؛ رحمانی، ۱۳۸۳؛ بختیاری، ۱۳۸۸؛ نظری‌ارشد، ۱۳۹۱؛ شعبانی، ۱۳۹۴). در مجموعه کتاب هنر ایران هاراری (۱۳۸۷ ج ۶: ۴۸۹۳-۲۸۹۴) به گنجینه منتسب به دشت همدان اشاره شده است که بعدها رضازاده (۱۳۹۶) به سبک‌شناسی این گنجینه منسوب به محوطه بوزنجر پرداخته است. اذکائی (۱۳۸۰: ۱۳۱-۱۳۹) نیز در کتاب همدان‌نامه به وجه‌تسمیه و شرح بخشی از متون تاریخی که از روستای بوزنجر و خانقاه آن یاد کرده‌اند، پرداخته است. در مقاله «مکان‌یابی خانقاه بوزنجر دشت همدان بر اساس مستندات تاریخی و شواهد باستان‌شناسی» (رضائی و همکاران، ۱۴۰۱) به معرفی تعدادی از یافته‌های سفالی مرتبط با بنای این خانقاه در کنار سایر آثار پرداخته شده است. نگارندگان در راستای انجام پژوهش‌های جغرافیای تاریخی و بررسی‌های باستان‌شناسی محوطه، نخستین‌بار به طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و گاهنگاری سفال‌های لعابداری این مجموعه ارزشمند و مقایسه این یافته‌ها با آثار سفالی مراکز فرهنگی همجوار پرداخته‌اند.

موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی محوطه بوزنجر

محوطه بوزنجر در ۵۰۰ متری روستایی به همین نام از توابع بخش شراء دهستان چاه دشت شهرستان همدان، در ارتفاع ۱۶۲۴ متری از سطح دریا قرار دارد.^۴ روستای

^۴ این محوطه در مختصات ۳۵°۱۳'۰۲۶" عرض جغرافیایی و ۴۸°۵۶'۳۸" طول جغرافیایی قرار دارد. محدوده مرکزی محوطه نیز

حاضر، در پی پاسخ به این سؤالات است: (۱) از میان انواع آثار سفالی محوطه اسلامی بوزنجر، کدام گونه‌ها بومی و محلی است و ویژگی‌های اصلی آنها چیست؟ (۲) سفال‌های اسلامی این محوطه از لحاظ سبک ساخت و تزئین بیشتر متأثر از کدام مراکز فرهنگی است؟

روش پژوهش

در مقاله پیش رو، داده‌ها به دو روش اسنادی و میدانی گردآوری شده و شیوه انجام پژوهش «توصیفی - تحلیلی - تطبیقی» است. پژوهش حاضر از نظر هدف جزء پژوهش‌های توسعه‌ای قرار می‌گیرد. در روش اسنادی، اطلاعات مربوط به جغرافیای طبیعی و تاریخی منطقه، پژوهش‌های باستان‌شناسی پیشین و مطالعات سفال دوره اسلامی مناطق مختلف جهت گاهنگاری جمع‌آوری شد. در بررسی روشمند باستان‌شناسی محوطه به روش شبکه‌بندی منظم، مستندنگاری انجام گرفت. در ادامه، قطعات سفالی با روش «نمونه‌برداری» به صورت «تصادفی ساده» و بر اساس «خصوصیات کیفی» مطالعه شدند. در نهایت پس از توصیف اشکال، تزئینات و ویژگی‌های فنی سفالینه‌های لعابداری محوطه بوزنجر، شاخصه‌های کلی و قابل تعمیم از آن استنباط گردید و سپس، به منظور گاهنگاری نسبی، به مقایسه این دسته از آثار با نمونه‌های مشابه مراکز دیگر پرداخته شد.

پیشینه پژوهش

در زمینه سابقه بررسی تاریخی و باستان‌شناسی دشت همدان در دوره اسلامی، می‌توان به اطلاعات جمع‌آوری شده از آن در تک‌نگاره‌ها اشاره نمود. بخش عمده‌ای از مطالعات باستان‌شناسی دشت همدان با موضوع سفال مربوط به دوران تاریخی و پیش از تاریخی

مصالح معماری مجموعه اصلی نیز در ساخت و سازهای دوره‌های بعدی استفاده شده است.

با توجه به اشارات تاریخی به وضعیت و موقعیت جغرافیایی این مکان و بررسی باستان‌شناسی که در سال ۱۳۹۹ در سطح منطقه صورت گرفت، مجموع محدوده معرفی شده شامل دو بخش روستای بوزنجرده کهن، و مجموعه خانقاهی و بناهای وابسته به آن بوده است که بعدها در دوره غازان‌خان در جوار این دیه احداث شد (شکل ۱). در اینجا نزدیک‌ترین منبع تأمین آب به این محوطه، رودخانه فصلی است که از فاصله ۲۰۰۰ متری شرق آن در جریان است. سفیدکوه ذکر شده در کتاب جامع‌التواریخ و تاریخ مبارک غازانی در جوار خانقاه بوزنجرده (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۳۸۵؛ همدانی، ۱۳۵۸: ۲۱۵) با فاصله تقریبی ۷۵۰ متری، در شرق و جنوب شرق محوطه، مهم‌ترین عارضه طبیعی همجوار به‌شمار می‌آید. طبق بررسی‌ها حجم آثار معماری (شامل بقایای دیوارهایی با پی لاشه‌سنگی و بدنه آجری) و تزئینات وابسته به آن (کاشی‌کاری) در دو پشته با قاعده مستطیل شکل در ۵۰۰ متری جنوب روستای امروزی بزینه‌جرده، بیشتر از سایر بخش‌های محدوده تاریخی دیده می‌شود (شکل ۱ و ۲). سفیدکوه مهم‌ترین عارضه‌ای است که در بخش شرقی محوطه قرار دارد و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳: ۱۳۸۵؛ ۱۳۵۸: ۲۱۵) در ذیل توصیف بنای خانقاه بوزنجرده به آن اشاره کرده است.

محوطه بوزنجرده با توجه به اشارات تاریخی در ۱۰ فرسخی (۶۰ کیلومتری) مسیر همدان به ساوه قرار گرفته است (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۵ و ۵۷؛ کاتب بغدادی، ۱۳۷۰: ۳۷-۳۸؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲: ۵۹۹؛ ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۷). بنابر شواهد، این مکان دقیقاً در مسیر اصلی

همه‌کسی نیز در ۱/۵ کیلومتری جنوب غرب آن واقع شده است. در حال حاضر آزاد راه همدان - ساوه از ۴/۵ کیلومتری شمال محوطه عبور می‌کند. به لحاظ طبیعی این جای‌نام در بخش آبرفتی و شمالی زیستگاه دره‌ای کوهستان الوند و شمال شرقی دشت همدان واقع شده است. بخش اصلی محوطه با احتساب حریم آن در گستره‌ای به ابعاد تقریبی ۶۰۰×۳۰۰ متر و در وسعتی بیش از ۱۸ هکتار بقایای استقراری شناسایی شد که بخشی از آثار آن در نتیجه کاوش‌های غیرمجاز و فعالیت‌های کشاورزی نمایان شده است. ارتفاع بلندترین قسمت محوطه از سطح دشت در حدود ۲ متر است که بخش‌هایی از آن در نتیجه دخل و تصرف‌های متعدد به‌طور کامل تخریب شده است. لازم به ذکر است که حریم واقعی گسترده‌تر از ابعاد ذکر شده بالاست و این ابعاد ظاهراً چیزی است که از برش تپه توسط زمین‌های کشاورزی روستائیان و دیگر عوامل تخریبی نظیر چندین راه خاکی که از میانه آن می‌گذرد، باقی مانده است. با این حال دور تا دور محوطه برش خورده و چاله‌های بسیاری در اثر حفاری غیرمجاز در آن ایجاد شده است که این امر باعث تخریب لایه‌های فرهنگی محوطه و آثار معماری آن شده است. مهم‌ترین مشکل در مطالعه محوطه بوزنجرده، آشفته‌گی بقایای بر جای مانده از منطقه است؛ بیشترین وسعت محوطه به علت تجاوز کشاورزان به آن و شخم‌های پی در پی، به‌طور کامل تسطیح شده است؛ همچنین در اینجا محوطه اصلی توسط ماشین‌آلات تسطیح به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده و از

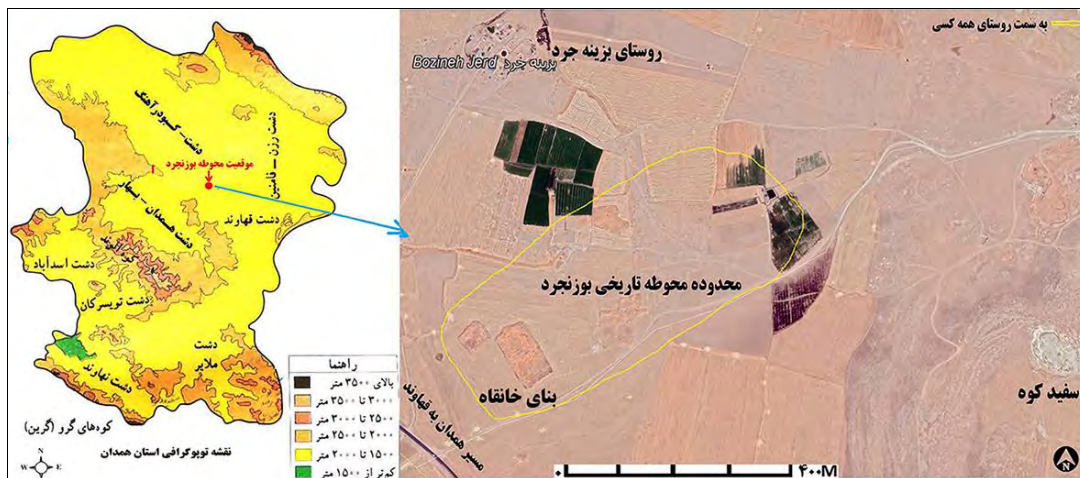
در عرض "1'7.32 35° و طول "48°56'41.61 جغرافیایی واقع شده است.

و تاریخی همدان به ساوه و ری قرار دارد. لازم به ذکر است که مسیر همدان به ساوه و ری یاد شده در متون تاریخی یکی از مهمترین شریان‌های ارتباطی شرق به غرب و بلعکس فلات ایران به شمار می‌آمده که با پیمودن بخش شرقی شهر همدان و با عبور از مناطقی همچون شورین، قزقلعه سرخ‌آباد، باغچه سیدان، مرتع بلاغ، گورگز و بزینه‌جرد وارد کمیجان استان مرکزی می‌شده است (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۵؛ ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۸-۱۶۷؛ حموی، ۱۳۸۰ ج ۱: ۶۵۱؛ کاتب بغدادی، ۱۳۷۰: ۳۷-۳۸). بنابر شواهد، عمده ارتباطات سیاسی، تجاری و فرهنگی غرب به شرق از طریق همین مسیر صورت می‌گرفته و احتمالاً همان مسیر جاده خراسان بزرگ بوده است که بارها در اسناد تاریخی به آن اشاره شده است. این مسیر با عبور از بخش غربی دشت همدان (راه غربی) وارد دشت اسدآباد و از آنجا به سمت کنگاور در جریان بوده است. بنا بر شواهد از این منزه‌گاه می‌توان به عنوان دروازه ورود به دشت همدان از مرزهای شرقی یاد کرد (شکل ۳).

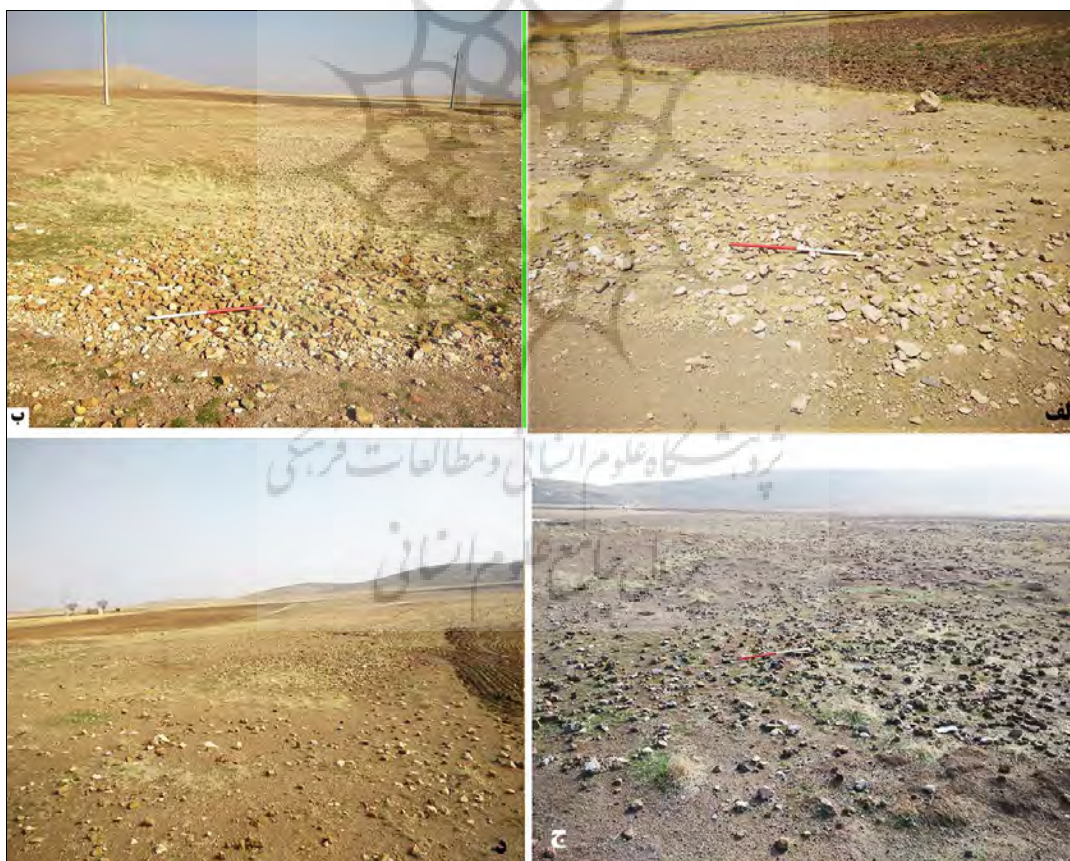
طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های لعابدار محوطه اسلامی بوزنجر

قطعات سفالی محوطه بوزنجر مدارک ارزشمندی جهت تاریخ‌گذاری و تحلیل برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شمار می‌آید. پراکندگی قطعات سفالی در بیشتر بخش‌های محوطه بوزنجر دیده می‌شود، اما بیشترین حجم پراکندگی مربوط به بخش شمال شرقی و غربی آن است. در اینجا قطعات سفالی با روش «نمونه‌برداری» به صورت «تصادفی ساده» و بر اساس «خصوصیات کیفی» مطالعه شده است. لازم به ذکر است که در بررسی میدانی از سطح محوطه قطعات فراوانی از

آثار سفالی بدون لعاب با ویژگی‌های فنی مختلف مشاهده گردید که به جهت فقدان ویژگی شاخص در این دسته از سفالینه‌ها نمی‌توان با قطعیت آن‌ها را به بازه زمانی خاصی از دوره اسلامی و یا تاریخی محدود نمود؛ علاوه بر این، نبود یک کاوش با رویکرد گاهنگاری در محوطه‌های مربوط به دوره اسلامی در دشت همدان، تشخیص تعلق آن‌ها به یک دوره خاص را تقریباً غیرممکن می‌سازد. به همین دلیل در این پژوهش تنها به مطالعات گونه‌شناسی قطعات لعابدار با ویژگی‌های فنی مشخص و متداول پرداخته شده است. در این پژوهش قطعات سفالی لعابدار محوطه بوزنجر بر اساس نوع لعاب به دو گروه سفال‌های لعابدار تک‌رنگ و سفال‌های لعابدار چندرنگ طبقه‌بندی شده است. همچنین با توجه به شاخصه نقوش و شیوه نقش‌اندازی به گونه‌های تک‌رنگ منقوش (نقش‌کننده، قالب‌زده/مهری، نقش‌افزوده) و منقوش زیرلعابی و رولعابی تقسیم می‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی، از مجموع ۱۰۳ قطعه سفال لعابدار شاخص مورد بررسی این محوطه حدود ۳۸٪ مربوط به سفال‌های لعابدار تک‌رنگ، و ۶۲٪ نیز متعلق به سفال‌های لعابدار چندرنگ است. از میان سفال‌های لعابدار چندرنگ نیز حدود ۸۳٪ قطعات از نوع سفال‌های نقاشی زیرلعاب و ۱۷٪ مربوط به سفال منقوش رولعابی است (جدول ۱). نظر به حجم فراوان سفال موسوم به قلم‌مشکی زیرلعاب فیروزه‌ای در میان انواع قطعات به دست آمده، از آن می‌توان به عنوان گونه سفالی زیرلعابی شاخص مجموعه به حساب آورد. قطعات سفالی لعابدار به دست آمده از بررسی محوطه بوزنجر با توجه به سبک‌شناسی صورت گرفته به گونه‌های شناخته شده زیر قابل طبقه‌بندی هستند.



شکل ۱: عکس ماهواره‌ای و توپوگرافی از موقعیت و محدوده محوطه بوزنجرده (Google Earth, 2021)



شکل ۲: پراکندگی آثار معماری (سنگی و آجری) در بخش شمالی، غربی، شرقی و شمال شرقی محوطه بوزنجرده (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۱)

جدول ۱: طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفالینه‌های لعابدار محوطهٔ بوزنجر (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۱)

درصد نمونه از مجموع		تعداد نمونه	گاهنگاری هرق	نوع گونه سفالی		
۳۸٪		۳۱	۸ تا ۵	ساده (فاقد نقش)		
		۸		متقوش	تک‌رنگ	نقش کنده
						نقش قالب‌زده / مَه‌ری
						نقش افزوده
۶۲٪	۸۳٪	۲۸	۸ و ۷	سفال قلم‌مشکی زیر لعاب		
		۹	۹ تا ۶	سفال آبی سفید		
		۶	۸ تا ۶	سفال سبک سلطان‌آباد		
	۱۰	۷ تا ۴	سفال نقش‌کنده در گلابه			
	۱۷٪	۱۱	۸ و ۷	سفال با نقوش چند رنگ در زمینه سفید		
۱۰۰٪		۱۰۳		مجموع		

قطعات سفالی تک‌رنگ متعلق به سفالینه‌های متقوش زیرلعابی است که به صورت بخشی از بدنه این ظروف که فاقد نقش بوده، برجای مانده است. در اینجا سفال‌های لعاب‌دار تک‌رنگ، به دو گروه تقسیم و هر گروه جداگانه مطالعه شده است.

الف) سفال لعاب‌دار تک‌رنگ ساده (فاقد نقش): این گروه عمدتاً شامل قطعات سفالی به شکل ظروف دهانه باز به شکل کاسه، قلع و ظروف تنگ مانند است. کف آن‌ها حلقوی پایه‌دار یا تخت و لبه‌ها گرد ساده و در نمونه‌هایی به دو سمت داخل و خارج برگشته است. در یک نمونه لبهٔ سفال به شکل شبدری است (جدول ۲ الف، ش ۶). خمیرهٔ این دسته از سفال‌ها، رُسی نخودی، نخودی مایل به قرمز و در تعدادی شبه‌چینی است. عمدهٔ رنگ لعاب این‌گونه سفالی شامل آبی، لاجوردی، فیروزه‌ای روشن تا تیره و سبز است. نمونهٔ سفال‌های

۱- سفال لعاب‌دار تک‌رنگ

انواع قطعات لعاب‌دار تک‌رنگ فیروزه‌ای، آبی، سبز و لاجوردی از متداول‌ترین و فراوان‌ترین سفال‌های محوطهٔ اسلامی بوزنجر به‌شمار می‌آید. خمیرهٔ این دسته از سفال‌ها، از نوع رُسی نخودی، نخودی مایل به قرمز، شبه‌چینی و چینی است. بیشترین حجم قطعات برجای مانده متعلق به این گونهٔ سفالی است. لعاب قلیایی و سربی به کار رفته بر روی این دسته از سفال‌ها از کیفیت و ماندگاری بالایی برخوردار است. همچنین، ضخامت لعاب به کار رفته بر روی آن‌ها نسبت به دوره‌های قبل و بعد از خود بیشتر است. به لحاظ شکل، بیشتر شامل کاسه و ظروف آبریز مانند است. در اشکال کاسه‌ای مانند نمونه‌های با بدنه کروی و شیپوری نیز رایج بوده است. با توجه به ویژگی‌های فنی به نظر می‌رسد تعدادی از

عمدتاً فیروزه‌ای، لاجوردی و سبز روشن تا تیره است. اشکال رایج این دسته از آثار شامل انواع ظروف دهانه باز همچون بشقاب و کاسه با بدنه کروی و انواع دهانه بسته همچون ظروف تنگ مانند (ابریق، سبو) و انواع ظروف لوله‌دار به همراه دسته است. عمده قطعات به دست آمده دارای بدنه متوسطی است که از پخت و پرداخت مناسبی برخوردارند.

۲- سفال لعاب‌دار چندرنگ

سفال لعاب‌دار چندرنگ محوطه اسلامی بوزنجرده از متنوع‌ترین سفال‌های این منطقه محسوب می‌شود که دارای ویژگی‌های فنی و هنری خاصی است. این سفال‌ها با خمیره رُسی، شبه‌چینی و چینی به دو گروه نقاشی زیرلعاب و روی لعاب تقسیم می‌شود.

۲-۱- سفالینه‌های نقاشی زیرلعاب

طیف وسیعی از سفال‌های لعاب‌دار چندرنگ محوطه بوزنجرده مربوط به قطعات نقاشی زیرلعابی است؛ این نمونه‌ها از شاخص‌ترین سفال‌های شناسایی شده منطقه به‌شمار می‌آید که با توجه به نوع تزئینات و سبک‌های به کار رفته در آن‌ها به موارد زیر قابل تقسیم است.

الف) سفال با نقش سیاه و آبی کباتی در زمینه فیروزه‌ای مشهور به قلم‌مشکی زیرلعاب: تزئین سفال‌های زیرلعابی عبارت‌اند از یک قابیند تزئینی که زمینه ساده آن با رنگ سبز سیر و آبی کم‌رنگ و پاشه‌هایی از ارغوانی در زیر نوعی لعاب سفید قلیایی متمایل به رنگ کرم منقوش شده است (شراتو، ۱۳۹۱: ۲۵). این گونه سفالی، از شاخص‌ترین سفال‌های شناسایی شده دشت همدان و شراء محسوب می‌شود که از پراکندگی نسبتاً زیادی برخوردار است. خمیره این

تک‌رنگ با خمیره شبه‌چینی با لعاب سبز، فیروزه‌ای و لاجوردی از نمونه‌های شاخص این گروه سفالی محسوب می‌شود. در قطعات برجای مانده از ظروف پایه‌دار به علت اشکله کردن لعاب در قسمت تحتانی، بخش‌هایی از سفال فاقد لعاب است و در تعدادی از نمونه‌ها نیز لعاب به صورت طرح موجی در انتهای بدنه دیده می‌شود. در این گونه به جهت قرارگیری سفال‌ها بر روی هم در داخل کوره، لعاب سطح بیرونی پایه از بین رفته است. لعاب مورد استفاده در سفال‌های تک‌رنگ از ضخامت، کیفیت و مقاومت خوبی برخوردار است. همچنین به علت انباشت لعاب با حجم زیاد در کف ظروف تک‌رنگ، ضخامت لعاب در انتهای تعدادی از نمونه‌ها به حدود ۸ میلی‌متر هم می‌رسد (جدول ۲ الف).

ب) سفال لعاب‌دار تک‌رنگ منقوش: این گروه از سفال‌ها نیز دارای همان ویژگی‌های ظروف تک‌رنگ بدون نقش است، با این تفاوت که قبل از عملیات لعابدهی، هنگامی که سفال هنوز خشک نشده تزئینات نقش‌کنده، فشاری، کتیبه‌ای و قالب‌زده بر روی ظروف اجرا شده است (جدول ۱ ب). در میان نقش‌های به کار رفته طرح‌های هندسی خطی و کتیبه‌ای رواج بیشتری داشته است. در تزئین قالبی بیشتر نقوش بر روی بدنه خارجی و اطراف لبه و بخش میانی، اجرا شده است. تزئینات برجسته قبه‌ای مانند و لبه‌های ماریچی از دیگر طرح‌های رایج در این دسته از سفال‌هاست (جدول ۲ ب، ش ۲، ۸). با توجه به ویژگی‌های فنی مشابه این گونه سفالی در کاوش‌های بافت تاریخی شهر بروجرد در حجم گسترده به دست آمده است (گودرزی، ۱۳۹۵: ۹۵-۹۷). این دسته نیز خمیره رُسی به رنگ نخودی، نخودی مایل به کرم و شبه‌چینی دارند و لعاب آن‌ها

بیشتر نمونه‌ها نقوش با دو رنگ سیاه و آبی (اکسید کبالت) زیرلعاب فیروزه‌ای با تزئینات هندسی نواری و اسلیمی دیده می‌شود (ویلسن آلن، ۱۳۸۷: ۳۷). عموماً این ظروف با استفاده از الگوهای هندسی (نواری، درهم‌تینده، زیگزاکی، شطرنجی و هاشوری)، جانوری (چهارپایان و پرندگان) و گیاهی مسبک تزئین شده است. از دیگر تزئینات زیرلعابی پر کاربرد این دسته از ظروف می‌توان به نقوش کتیبه‌ای (آیات قرآن، اشعار و متون ادبی) با رسم الخط تعلیق اشاره کرد که عموماً در زیر لبه ظروف کاسه‌ای شکل به رنگ سیاه اجرا می‌شد (جدول ۳ الف، ش ۱). نکته جالب در طراحی و اجرای سفال‌های زیرلعابی قرون میانی اسلامی این است که اغلب درون و برون ظروف، هر دو تزئین شده اما یکی از سطوح، فضای اصلی است و معمولاً نقوش بیشتری در آن نقاشی شده و وجه معکوس آن به‌عنوان فضای فرعی (از حیث کاربری) در نظر گرفته می‌شود (جدول ۳ الف). نمونه مشابه این گونه سفالی با این ویژگی‌های فنی مشابه در کاوش‌های محوطه تهیق خمین با حجم فراوان به دست آمده است (شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۵۰).

ب) سفال آبی سفید: سفال منقوش تک‌رنگ زمینه سفید، از دیگر گونه‌های نقاشی زیرلعاب محوطه اسلامی بوزنجر است. در این گونه سفالی ظروف با استفاده از رنگ لاجوردی و در مواردی به رنگ سیاه بر روی زمینه شیری و سفید تزئین شده است. از رنگ لاجوردی بیشتر از رنگ سیاه برای نقش‌اندازی استفاده شده است. خمیره این گروه سفالی رُسی نخودی، شبه‌چینی و چینی با شاموت ماسه‌بادی است که از کیفیت و پخت کافی برخوردار است. عمده این گروه سفالی دارای بدنه ظریف با خمیره چینی است. از اشکال شاخص این گروه

سفال‌ها رُسی نخودی، نخودی مایل به قرمز و قهوه‌ای، شبه‌چینی و چینی است و شکل آن‌ها شامل کاسه، کوزه، قدح و اشکال ابریقی و آبریزی است. فرم لبه‌ها معمولاً ساده یا به بیرون برگشته و کف آن‌ها اغلب گرد پایه‌دار است. از اشکال شاخص این گونه سفالی کاسه‌های دهان‌گشاد با پایه‌های بلند مقعر، بدنه کروی، مخروطی و شیوری و در نمونه‌هایی با لبه‌های تخت تی (T) شکل به رنگ بدنه فیروزه‌ای، لاجوردی و خاکستری با خمیره شبه‌چینی است. در میان این دسته از ظروف، چندین قطعه از لبه به دست آمده است که بر روی سطح لبه نقش مسبک ماهی تکرار شده است (جدول ۳ ب، ش ۴ و ۵). نمونه‌های مشابه این گونه در کاوش‌های محوطه ارزانفود همدان (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۸) و مسجد جامع بروجرد به دست آمده است (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۰۵). علاوه بر آن نقوش هاشور مانند (زنجیره‌های هندسی به هم پیوسته)، پیچک‌های گیاهی و رشته‌های هم‌مرکز امواج آب و دواير توخالی نیز بر روی لبه این گروه از سفال‌ها، مشابه نمونه‌های به دست آمده از محوطه اسلامی آنداجین (محمدی و رضائی، ۱۳۹۹: ۱۵۶) اجرا شده که عمده تزئینات این گونه سفالی را به خود اختصاص داده است (جدول ۳ ب، ش ۹). تزئینات در بدنه این دسته از سفال‌ها بسیار متنوع و شامل گونه‌های متعدد با نقش قالب سیاه در زمینه سبز، آبی، فیروزه‌ای و گاهاً لاجوردی است که در مرحله نهایی پرداخت، ظرف را با لعاب شفاف قلیایی پوشش داده‌اند که مانع از پاک شدن نقوش می‌شده است. خمیره این گروه از سفال‌ها ماده چسبانده معدنی دارد و اغلب با حرارت مناسبی پخته شده است. انباشت لعاب در کف این دسته از ظروف موجب حجیم‌تر شدن لعاب در داخل سفالینه‌ها شده است. در

پرداخت نشده و حتی بخش‌های لعابدار ناهموار است. در این دسته با استفاده از گلابه سفید رقیق تزئینات هندسی نواری شکل نامنظم به رنگ‌های سیاه، فیروزه‌ای و لاجوردی اجرا شده است (صدیقیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۳). به‌طور کلی عمده نقوش این سفال‌ها شامل تزئینات مختلف هندسی، گیاهی، جانوری و کتیبه‌نسخ است. در نمونه‌های مورد مطالعه استفاده از نقوش گیاهی (اسلیمی یا طرح نخل) بیشتر از سایر نقوش دیده می‌شود. در این بین، شیوه ترکیب‌بندی شعاعی نواری نیز از نقوش رایج در این ظروف به‌شمار می‌آید. گونه‌ای از این ظروف شامل سفالی است که بدنه آن‌ها از گلی بلورینه و سفید تشکیل یافته و بدون جلا است و ظاهری سبزگون دارد. بهترین اشکال این ظروف، کاسه‌هایی هستند با نمای نیمکره‌ای و لبه مسطح و برگردان به قسمت درون. به علت ناکافی بودن تحقیقات باستان‌شناسی و عدم مدارک کافی لازم، مراکز مهم ساخت این نوع سفال هنوز به‌روشنی مشخص نیست. با توجه به مطالعات صورت گرفته بر روی سفال‌های سبک سلطان‌آباد احتمالاً این سفال‌ها در این منطقه که بدان مشهور است تولید نشده و از مراکز سفالگری شاخص و نزدیک به آن وارد شده است (صدیقیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۴ و ۵). بررسی‌های جدید نشان از آن دارد که احتمالاً ناحیه ذلف‌آباد فراهان یکی از اصلی‌ترین هسته‌های تولید این گونه سفالی بوده است (روحانی، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۶؛ Neyestani et al, 2012: 103-105) (جدول ۴).

می‌توان به کاسه، بشقاب‌های لبه‌دار، پارچ‌های دسته‌دار و ظروف استوانه‌ای شکل اشاره کرد. همچنین کاسه‌های کوچک با پایه مقعر، بشقاب‌های پهن و کاسه‌هایی دهان‌گشاد و در نمونه‌هایی با لبه (T) شکل از دیگر ظروف رایج این گونه سفالی به‌شمار می‌آید. عمده تزئینات این ظروف با استفاده از الگوهای هندسی و گیاهی کار شده است. با این حال نقش‌های عمودی آبی کبالتی به‌صورت پاشیده و به صورت نواری در بدنه بیرونی نمونه‌های خمیره شبه‌چینی و چینی دیده می‌شود که از شاخصه‌های اصلی ظروف آبی سفید سده‌های میانی اسلامی است. عموماً در حاشیه قاب‌های این دسته از سفال‌ها نقش‌های زنجیره هندسی و یا پیچک‌های گیاهی، رشته‌های هم‌مرکز امواج آب و نوارهای موازی به کار رفته است. بر اساس ویژگی‌های فنی و هنری نمونه‌های مشابه این گونه سفالی در کاوش‌های محوطه ذلف‌آباد فراهان شناسایی شده است (صدیقیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۵؛ نعمتی، ۱۳۹۸: ۳۷-۴۰) (جدول ۴).

پ) سفال سبک سلطان‌آباد: ظروف زیرلعابی خمیره شبه‌چینی و رُسی با نقوشی به رنگ سیاه، لاجوردی، فیروزه‌ای و خاکستری در زمینه شفاف شیری‌رنگ به شکل کاسه‌هایی به شکل مخروطی، شیپوری و کروی دهان‌گشاد لبه تخت، و بشقاب‌های پهن با زاویه‌ای در بدنه، و در نمونه‌هایی با لبه (T) شکل از دیگر ظروف نقاشی زیرلعابی محوطه بوزنجرده محسوب می‌شود. دسته دیگر از سفال‌های این گروه خمیره نخودی مایل به قرمز با ماده چسباننده ماسه دارند که معمولاً سطح آنها

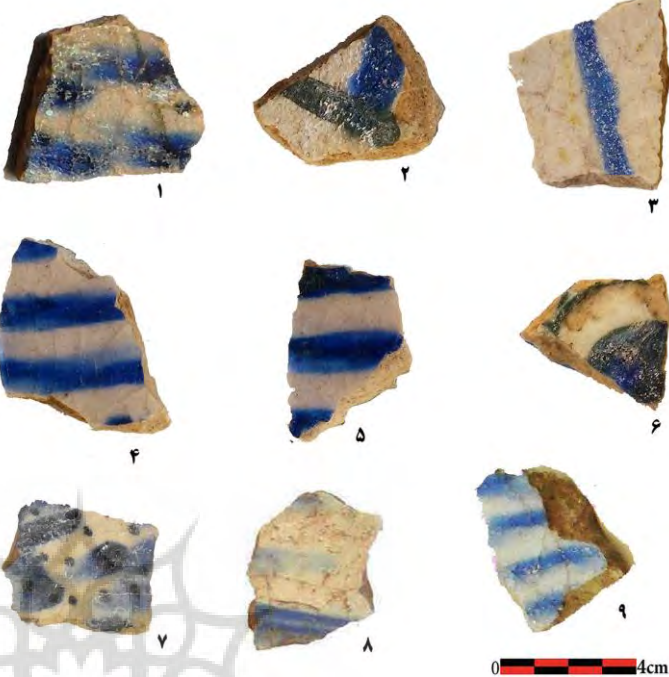
جدول ۲: قطعات سفالی تک‌رنگ فاقد نقش و منقوش محوطه بوزنجر (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۱)

نمونه های قابل مقایسه	سفال های بدست آمده از محوطه
<p>ذلف‌آباد (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۰)، تهیق (شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۴۸)، ری (مهجور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۷۳)، نیشابور (Wilkinson, 1973, p. 288; Watson. 2004, p. 307)، کاشان، آوه، مشکین تپه (مهجور و صدیقیان: ۱۳۸۸: ۱۰۹)، مسجد جامع بروجرد (گودرزی، ۱۳۹۵: ۹۸۸۷)، چیوفت (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۹)، قلعه سنگ (امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۶۶)، تپه یونجه‌زار دشت تویسرکان (نظری ارشد و بیک محمدی، ۱۳۹۶: ۶۲۳)، محوطه ارزانفود (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۳۸۴)، دستکند سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۵-۱۹۶)، زینوآباد (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۴؛ زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۵)، درگزین (زارعی، ۱۳۹۹: ۲۰۰) آنداجین (محمدی و رضائی، ۱۳۹۹: ۱۵۵)، قروه (زارعی و شریفی، ۱۴۰۰: ۱۹۵).</p>	

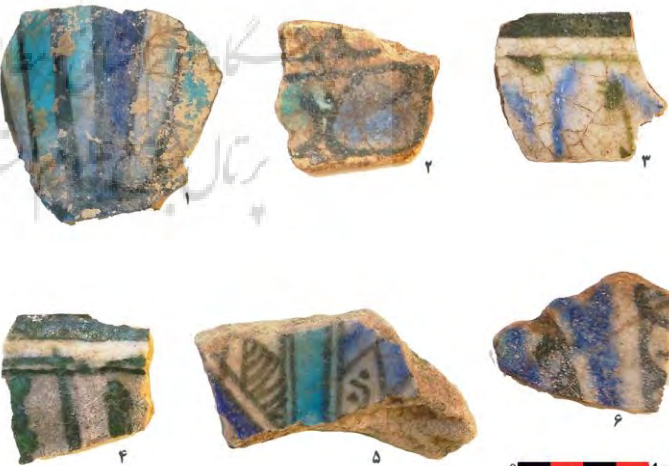
جدول ۳: قطعات سفالی زیر لعابی موسوم به قلم مشکی زیر لعاب فیروزه‌ای و آبی محوطه بوزنجر (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۱)

نمونه های قابل مقایسه	سفال های بدست آمده از محوطه
<p>کاشان (Haddon, 2011: Fig. 5.14)، ری (مهجور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۴؛ Treptow, 2007, p. 38)، نیشابور (Grube, 1976, p. 177)، حسلو (Haddon, 2011: cat 1.4.17)، ذلف‌آباد (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۰)، ارزانفود (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۹)، دستکند سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۸)، آنداجین (محمدی و رضائی، ۱۳۹۹: ۱۵۶)، تپه زاغه دشت تویسرکان (نظری‌ارشد و بیگ‌محمدی، ۱۳۹۶: ۶۲۳)، مسجد جامع بروجرد (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۰۵-۱۰۰)، زینوآباد (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۵)، درگزین (زارعی، ۱۳۹۹: ۲۰۰)، قروه (زارعی و شریفی، ۱۴۰۰: ۱۹۸)، قلعه سنگ (امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۷۰) و محوطه مالین (موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶)</p>	 <p>الف</p>
	 <p>ب</p>

جدول ۴: قطعات سفالی زیرلغابی موسوم به آبی سفید با خمیره شبه‌چینی محوطه بوزنجر (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۱)

نمونه‌های قابل مقایسه	سفال‌های بدست آمده از محوطه
<p>نیشابور (Watson, 2004, p. 338-339;) جرجان (Wilkinson, 1973, p. 280 (مرتضایی، ۱۳۸۳: ۶۴)، قلعه سنگ (امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۷۰)، ری (Treptow,) (2007, p. 37)، کاشان (صالحی کاخکی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵)، ذلف‌آباد (صدیقیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۵؛ نعمتی، ۱۳۹۸: ۳۹-۳۷)، بنای ایلخانی بیستون (کالیس و کالمیر، ۱۳۸۵: ۳۳۴)، تهیق (شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۵۰)، قروه (زارعی و شریفی، ۱۴۰۰: ۱۹۸)، مالین (موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶)، دستکند زیرزمینی سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۲) و زینوآباد (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۵)</p>	

جدول ۵: قطعات سفالی زیرلغابی سبک سلطان‌آباد محوطه بوزنجر (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۱)

نمونه‌های قابل مقایسه	سفال‌های بدست آمده از محوطه
<p>کاشان و ارزانفود (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۷)، ذلف‌آباد (صدیقیان و همکاران، ۱۳۹۲: تصویر ۱۱-۱؛ Neyestani et al, 2012, p. 103- 105)، سامن ملایر (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۰)، تخت سلیمان (Haddon, 2011,) (p. 77) محوطه هگمتانه و زینوآباد همدان (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۶)، قلعه سنگ (امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۷۰) و بیستون (کالیس و کالمیر، ۱۳۸۵: ۳۵۵-۳۵۳).</p>	

ت) سفال نقش‌کننده در گلابه (اسگرافیاتو): سفال نقش‌کننده در گلابه محوطه بوزنجر از دیگر گونه‌های شاخص این جای‌نام محسوب می‌شود که از گستردگی زیادی برخوردار است. کشف گروه قابل توجهی از این سفال‌ها در مناطق مختلف ایران به‌ویژه در نواحی شمالی و غربی کشور با ویژگی‌های هنری و فنی خاص در مراکز فرهنگی متعدد باعث شده تا تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای این‌گونه از سفال همچون سفال آمل، آق‌کند، گروس، یاسوکند و ارومیه قرار داده شود (توحیدی، ۱۳۸۷: ۲۶۹-۲۶۶). خمیره این سفال‌ها رسی به رنگ نخودی تا قرمز و قرمز مایل به نارنجی بوده و اشکال بیشتر آن‌ها ظروف دهانه باز (بشقاب و کاسه) و پیاله‌های کوچک است. شاموت تشکیل دهنده سفال‌ها، ماسه نرم به همراه دانه‌های شن جهت استحکام بیشتر خمیره هستند که در درجه حرارت مناسب پخته شده است. فن ساخت و طراحی این دسته از سفال‌ها کاملاً بومی و محلی است (ویلسن آلن، ۱۳۸۷: ۳۰). در این‌گونه سفالی پوشش گلی به‌عنوان بوم جهت اجرای نقش، کندن نقش در داخل گلابه و رسیدن به بدنه اصلی ظرف، و بالاخره استفاده از لعاب فلزی از جنس سرب به‌صورت شفاف بی‌رنگ یا رنگی است. این ظروف عموماً با استفاده از لعاب‌هایی به رنگ سفید، شیری، کرم، سبز، سبز پسته‌ای، سبز تیره مایل به زیتونی، قهوه‌ای و آخراپی تزئین شده است. رنگ کرم، زرد مایل به کرم، سبز روشن و قهوه‌ای در اجرای نقوش که از ترکیب لعاب سربی با اکسید آهن، اکسید مس و اکسید منگنز به دست آمده، مشهودتر است. به نظر می‌رسد گسترده‌ترین فرهنگ سفالگری دوره اسلامی همدان که از ویژگی‌های محلی نیز برخوردار است، مربوط به این سبک است (زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸:

۱۱۳). در اینجا سفال‌های نقش‌کننده در گلابه چرخ‌سازند و گلابه رنگی تنها داخل ظروف را پوشانده و بدنه خارجی ساده و فاقد هرگونه لعاب و تزئینات است؛ عموماً این دسته از ظروف در دشت همدان با استفاده از اشکال خطی و ساده هندسی و در برخی موارد با نقوش گیاهی - اسلیمی تزئین شده است (همان: ۱۱۴). معمولاً رنگ کرم داخل ظرف و رنگ سبز بیرون و بخشی از لبه داخلی را دربر می‌گیرد. تزئینات هندسی (نقوش هندسی تکرار شونده) در یک کادر مشخص روی و زیر لبه ایجاد شده است. این کادرها در اکثر موارد به صورت خطوط موازی در حاشیه ظروف قرار دارند که گاهاً دوایر مارپیچی در میان آنها اجرا شده است. علاوه بر آن، خطوط زیگزاگی منظم (به شکل لوزی) بین این دو خط موازی ترسیم شده که یک خط موازی دیگر لوزی‌ها را به مثلث‌های یکسان تقسیم کرده است (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۳) (جدول ۶، شماره ۴).

در اینجا، علاوه بر نقوش ساده هندسی به شکل خطوط عمودی، افقی و منحنی به شکل خراش ساده از سطح بدنه سفال یا گلابه، گروهی از سفال‌ها به منظور نشان دادن نقش، نقوش به صورت نیم‌برجسته در سطح گلابه نمایان شده است؛ در این روش، ابتدا نقوش مورد نظر ترسیم، سپس پوشش گلابه میان نقوش، توسط قلمی با نوک پهن‌تر و با عمق بیشتر کنده شده است؛ به‌طوری که زمینه رنگ تیره به خود گرفته و نقش حالت نیم‌برجسته دارد. در انواع لعاب گلی افزون بر خطوط و خراش‌های ساده و کم‌عمق، روش حکاکی و کندن گلابه با پوششی غلیظ کاربرد بیشتری داشته است. محل خطوط بیش‌تر با رنگ‌های قهوه‌ای تیره، سبز و مشکی نمایان شده است که تفاوت رنگ ایجاد شده در برخی از ظروف می‌تواند به

گلابه با اشکال و تزئینات مختلف به دست آمده، شهر بروجرد است. این گونه سفالی با ویژگی‌های هنری بومی و محلی از کاوش‌های بافت تاریخی و مسجد جامع این شهر با حجم فراوان کشف و مورد مطالعه قرار گرفته است (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۱-۱۳۳). به نظر می‌رسد وجود حجم فراوان این دسته از آثار با ویژگی‌های فنی گوناگون در شهر بروجرد مشابه نمونه‌های محوطه بوزنجر، گویای ارتباطات فرهنگی تنگاتنگ این مراکز استقراری در سده‌های میانی اسلامی است (جدول ۶).

خاطر تجمع زیاد لعاب در محل خطوط ایجاد شده باشد. تنوع این نوع سفال در حوزه فرهنگی شمال غرب و غرب فلات ایران بی‌نظیر است (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۱؛ شاطری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸۲؛ محمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۲).

به دلیل شباهت نقوش کنده اجرا شده در سفال اسگرافیاتو با تزئینات فلزکاری پیش از اسلام و سده‌های نخستین اسلامی، اکثریت پژوهشگران بر تأثیر فنون و نقوش فلزکاری بر این گونه تأکید دارند (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۴). یکی از مراکز فرهنگی شاخص دوره اسلامی که طیف وسیعی از انواع سفال‌های نقش‌کنده در

جدول ۶: قطعات سفالی نقش‌کنده در گلابه (اسگرافیاتو) محوطه بوزنجر (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۱)

نمونه‌های قابل مقایسه	سفال‌های بدست آمده از محوطه
<p>زینوآباد (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۳۹-۱۴۲)، هگمتانه (زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۴-۱۱۳)، دستکند سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۷)، پاتپه فرسفع (نظری‌ارشد و بیک محمدی، ۱۳۹۶: ۶۲۳) درگزین (زارعی، ۱۳۹۹: ۲۰۰) و برون منطقه‌ای در محوطه‌های ری (مهبجور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۳)، نیشابور (Wilkinson, 1973: pl.4)، جیرفت (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۰۷)، ری (Treptow, 2007, p. 37)، تخت سلیمان (Naumann, 1976, p. 95)، تاریخ بروجرد (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۷-۱۳۱)، کنگاور و ارومیه (schnyder, 1972, p. 194-196)، قروه (زارعی و شریفی، ۱۴۰۰: ۱۹۷) و الموت (شاطری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸۳)</p>	

۲-۲- سفال با تزئین نقاشی روی لعاب (سفال مینایی)

ظروف کاسه‌ای و بشقاب‌ی شکل با نقوش چندرنگ (عموماً با نقوشی به رنگ بادمجانی، ارغوانی، سبز، آبی و سیاه) بر زمینه‌ای با لعاب سفید با خمیره رُسی به رنگ نخودی تا قرمز و قهوه‌ای (سفال مینایی به سبک محلی) از گونه‌های رایج رولعابی محوطه بوزنجرده به شمار می‌آید که در سطح وسیعی از آن شناسایی شده است (جدول ۷). در این گونه پس از خشک شدن، پوششی از لعاب سربی سفید رنگ سطح داخلی سفال را پوشانده است. لعاب سفیدرنگ تنها در داخل این نوع ظروف دیده می‌شود و قسمت بیرونی به جز بخشی از لبه، فاقد این نوع لعاب است. شیوه ایجاد نقش بدین شکل است که ابتدا نقوش مورد نظر با رنگ‌های سیاه و بادمجانی ترسیم یا قلم‌گیری شده، سپس با رنگ‌های دیگر مانند آبی درون نقوش پر شده است. در میان تمامی قطعات با نقش مایه‌های هندسی و گیاهی استفاده از لکه‌ها و خطوط موج و پیچان عمومیت داشته و در پرکردن نقاط خالی بین نقوش از رنگ آبی و سبزآبی استفاده شده است. این سفال‌ها

عموماً به دلیل ضخامت زیاد (بین ۱ تا ۱٫۵ سانتی‌متر) سطح یکنواختی ندارند و در بخش‌هایی لعاب آن ریخته است. آنچه مشخص است لعابدهی در این دسته از سفال‌ها با مهارت و کیفیت مناسب انجام نشده است. یکی از اشکال شاخص این گونه سفالی بشقاب با لبه بلند است که عمده تزئینات آن در قسمت لبه اجرا شده است. به طور کلی این ظروف با استفاده از خطوط موازی عموماً به رنگ قهوه‌ای در قسمت لبه داخلی و میانه آن و نقوش ترکیبی هندسی (خطوط موازی افقی، ممتد، متقاطع، زیگزاگی و هاشوری، دایره‌های تودرتو، خطوط مورب در میان دو نوار افقی و تکرار دوخط موازی مورب در میان ظرف) و گیاهی ساده (گل‌های چند برگ طوماری پهن و نازک قلم‌گیری شده مسبک و پیچان) در بین آنها اجرا شده و در پایان با لعاب شفاف پوشش داده شده است. بهره‌گیری از رنگ آبی و سبز در طراحی نقوش بیشتر از سایر رنگ‌ها دیده می‌شود. با توجه به نمونه‌های به دست آمده از این گونه سفالی در سایر مناطق تمامی تزئینات این ظروف با استفاده از قلم‌مو و به شکل ناشیانه کار شده است (زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

جدول ۷: قطعات سفالی رولعابی با نقوش چندرنگ بر زمینه لعاب سفید محوطه بوزنجر (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۱)

نمونه‌های قابل مقایسه	سفال‌های بدست آمده از محوطه
<p>قلعه جوق (رحمانی، ۱۳۹۴: ۱۱۵)، دستکند سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۸)، محوطه هگمتانه، تپه ده پیاز و تپه گورستان امزاجرد (زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۹)، آنداجین (محمدی و رضائی، ۱۳۹۹: ۱۵۶)، مسجد جامع بروجرد (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۲۵-۱۲۷)، قروه (زارعی و شریفی، ۱۴۰۰: ۱۹۹)، کاشان (اسماعیلی، ۱۳۹۶)</p>	

گاهنگاری نسبی سفال‌های لعابدار محوطه اسلامی بوزنجر

پس از طبقه‌بندی و گونه‌شناسی قطعات سفالی لعابدار محوطه بوزنجر، به منظور مقایسه و گاهنگاری نسبی آنها، آثار سفالی سایر محوطه‌های دوران اسلامی شاخص نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. اساس گاهنگاری منطقه بر مبنای سبک‌های سفالی شاخص درون و برون منطقه‌ای همچون قروه، کنگاور، گروس، آق‌کند، سلطانیه، ذلف‌آباد، آوه، تهیق خمین، ری، مسجد جامع و بافت تاریخی بروجرد، بیستون، درگزین، معماری دستکند سامن، ارزانفود، هگمتانه و... قرار داده شده است.

یکی از گسترده‌ترین گونه‌های رایج از سده چهارم هجری قمری به بعد در بسیاری از مناطق ایران مربوط به ظروف نقش‌کنده در گلابه است (گروه، ۱۳۸۴: ت.ش. ۵۴؛ Fehervari, 2000: 82-88). نمونه‌های مختلفی از این گونه سفالی در محوطه‌های استقرار دشت همدان همچون محوطه قلعه باباخنجر، (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۲-۱۳۹؛ زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۴-۱۱۳)، آنداجین (محمدی و رضائی، ۱۳۹۹: ۱۵۴)، دستکند زیرزمینی سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۷) و درگزین رزن (زارعی، ۱۳۹۹: ۲۰۰) به دست آمده است. عموماً قدمت تاریخی این ظروف به سده‌های چهارم تا هفتم هجری قمری برمی‌گردد (شاطری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸۴؛ Fehervari, 2000: 88). همچنین نمونه‌هایی از این گروه سفالی در مناطقی از فلات ایران تا

هشتم هجری رواج داشته است (کیانی و کریمی، ۱۳۶۴: ۴). بر اساس مطالعات تطبیقی نمونه سفال‌های تک‌رنگ ساده (فاقد نقش) و منقوش با ویژگی‌های یاد شده در محوطه‌های شاخصی همچون ذلف‌آباد (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۰)، تهیق (شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۴۸)، نیشابور (Wilkinson, 1973: 288; Watson, 2004: 307)، کاشان، آوه، مشکین تپه (مهجور و صدیقیان: ۱۳۸۸: ۱۰۹)، مسجد جامع بروجرد (گودرزی، ۱۳۹۵: ۹۸-۸۷)، محوطه ارزانفود (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۴)، دستکند سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۵)، آنداجین (محمدی و رضائی، ۱۳۹۹: ۱۵۵) و قروه (زارعی و شریفی، ۱۴۰۰: ۱۹۵) با فراوانی بالا شناسایی شده است.

کاسه‌های دهان‌گشاد با پایه‌های بلند مقعر و لبه‌های تخت (T) شکل به رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی و نقوش زیرلعابی سیاه، با خمیره سفید شبه‌چینی موسوم به قلم‌مشکی از نمونه‌های شاخص قرن هفتم و هشتم هجری قمری است (Fehervari, 1973, p. 95; Grube, 1976, p. 177). این گونه سفالی، علاوه بر قرون میانی با تغییراتی در نوع آرایه‌های تزئینی در قرون متأخر نیز تولید می‌شدند (زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۲۱). کاشان، ری (Treptow, 2007: 38)، نیشابور، سلطانیه (مهیار و همکاران، ۱۳۶۵: ۲۴۷)، ذلف‌آباد (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۰)، محوطه ارزانفود (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۹)، دستکند سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۸)، مسجد جامع بروجرد (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۱۰۵)، آنداجین (محمدی و رضائی، ۱۳۹۹: ۱۵۶-۱۵۵) و قروه (زارعی و شریفی، ۱۴۰۰: ۱۹۸) از

قرن ۱۱ هـ.ق. ادامه داشته است (شاطری و همکاران، همان: ۱۸۵). نمونه‌های شاخص برون منطقه‌ای این گونه سفالی از محوطه‌های نیشابور (Wilkinson, 1973: pl.4)، ری (Treptow, 2007: 37)، تخت سلیمان (Naumann, 1976: 95)، مسجد جامع و بافت تاریخی بروجرد (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۷-۱۳۱)، کنگاور (کیانی و کریمی، ۱۳۶۴: ۱۶۱)، ارومیه (schnyder, 196-194: 1972)، آلموت (شاطری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸۳) و قروه (زارعی و شریفی، ۱۴۰۰) شناسایی شده است. با این حال این گروه از سفال‌ها بیشتر از هر منطقه دیگری، از مراکز کهن سفالگری همچون ری، نیشابور و بامیان به دست آمده است (Fehervari, 2000: 81-85).

ظروف خمیره رُسی و شبه‌چینی با لعاب سربی تک‌رنگ به رنگ‌های لاجوردی، فیروزه‌ای روشن تا تیره، و یا ترکیبی از لعاب سربی و لعاب شفاف قلیایی با خمیره شبه‌چینی با بدنه ظریف تا متوسط از قرن ششم هجری قمری به بعد در منطقه همدان رواج داشته است (زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۲). سفالگران دوران سلجوقی این نوع ظروف را در ابتدا به شکل ساده که متأثر از ظروف چینی بود، تولید می‌کردند (گروبه، ۱۳۸۴: ۱۲۹). بر اساس شکل پایه، این نوع ظروف با اشکال کاسه‌هایی با پایه‌های بلند مدور مقعر، با بدنه محدب و لبه متمایل به خارج با خمیره شبه‌چینی و رُسی نخودی رنگ بین قرون پنجم تا هشتم هجری قمری رواج داشته است. عمده لعاب به کار رفته در این گروه شامل لعاب سبز، کرم، شیری، فیروزه‌ای، لاجوردی، قهوه‌ای و ارغوانی است (کیانی و کریمی، ۱۳۶۴: ۳۱؛ Wilkinson, 1973, p. 313). علاوه بر این، تعدادی کاسه با فرم بدنه محدب، پایه بلند مدور مقعر و لبه T شکل نیز وجود دارد که در طول قرن هفتم و

زیرزمینی ارزانفود و سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۲) و قروه (زارعی و شریفی، ۱۴۰۰: ۱۹۸) شناسایی شده است.

قطعات سفالی با نقوش چندرنگ در زمینه سفید از دیگر ظروف با نقاشی رولعابی مناطق غربی ایران به‌شمار می‌آید. نمونه‌های مشابه این‌گونه سفالی بیشتر از محوطه‌های غربی فلات ایران همچون قلعه جوق (رحمانی، ۱۳۹۴: ۱۱۵)، دستکند سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۸)، محوطه هگمتانه، تپه ده‌پیاز و تپه گورستان امزاجرد (زارعی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۹)، آنداجین (محمدی و رضائی، ۱۳۹۹: ۱۵۶)، مسجد جامع بروجرد (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۲۵-۱۲۷)، قروه (زارعی و شریفی، ۱۴۰۰: ۱۹۹) به دست آمده است. با توجه به اینکه نمونه‌های مشابه این دسته از قطعات سفالی از فلات ایران تا به امروز تنها در تعداد معدودی از محوطه‌های غربی ایران با حجم فراوان و در سطحی وسیع، فن ساخت و پرداخت مشابه در کنار سایر داده‌های سفالی شاخص گزارش شده، احتمالاً می‌توان این گروه سفالی را جزو ظروف محلی مناطق غربی ایران در قرن هفتم و هشتم هجری قمری محسوب کرد که به عنوان ظروف رایج و معمول بین مردمان این دوره به‌شمار می‌آمده است.

برهمکنش‌های فرهنگی محوطه بوزنجر با دیگر محوطه‌های اسلامی

تبیین پیوندها و برهمکنش‌های فرهنگی جوامع، نیازمند مقایسه عناصر و مؤلفه‌های زیادی است، در این میان سفال به‌عنوان عنصری جدایی‌ناپذیر زندگی روزمره انسان، به بهترین نحو ممکن، می‌تواند بیانگر روابط و اشتراکات مراکز فرهنگی با یکدیگر بوده و چگونگی این ارتباطات و یا تشابهات را روشن نماید. از سوی دیگر، وجود

جمله مناطقی هستند که نمونه‌های مشابه قلم‌مشکی‌های این محوطه در آن شناسایی شده است.

ظروف خمیره شبه‌چینی با نقوشی زیرلعابی به رنگ سیاه، لاجوردی، فیروزه‌ای و خاکستری در زمینه شفاف شیرینرنگ به شکل کاسه‌های مخروطی دهان‌گشاد از دیگر گونه‌های سفالی رایج سده‌های ۸-۶ ه.ق. است که در برخی از محوطه‌های ایران در قالب سفال «سلطان‌آباد» در سه سبک با تنوع زیاد تولید شده است (Fehervari, 2000, p. 223; Watson, 2004, p. 333 & 339). مشابه این سفال‌ها در بسیاری از محوطه‌های این دوره از جمله کاشان (روحانی، ۱۳۹۳: ت ۶)، ارزانفود (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۷)، ذلف‌آباد (Neyestani et al, 2012: 103-105)، دستکند زیرزمینی سامن (همتی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۰)، محوطه هگمتانه و زینوآباد همدان (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۶)، تخت‌سلیمان (Haddon, 2011: 77) و بنای ایلخانی بیستون (کلایس و کالمیر، ۱۳۸۵: ۳۵۳-۳۵۵) به دست آمده است. سفال‌های آبی و سفید خمیره شبه‌چینی، با تزئینات هندسی و اسلیمی، با نقوش نوارهای موازی آبی رنگ و پاشیده با بدنه ظریف از دیگر سفال‌های رایج سده‌های میانی اسلامی به‌شمار می‌آید که عموماً مربوط به سده ۷ تا ۹ ه.ق. است (صالحی‌کاخکی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴-۶). بر اساس نمونه‌های تطبیقی این نوع سفال با ویژگی‌های یاد شده در مراکز نیشابور (Watson, 2004: 338-339; Wilkinson, 1973: 280)، جرجان (مرتضایی، ۱۳۸۳: ۶۴)، ری (Treptow, 2007: 37)، کاشان (صالحی‌کاخکی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵)، ذلف‌آباد (نعمتی، ۱۳۹۸: ۳۵-۴۳) بیستون (کلایس ۱۳۸۵: ۳۳۴)، تهیق (شراهی و صدیقیان، ۱۳۹۸: ۱۵۰)، دستکند

حموی ۱۳۸۰ ج ۱: ۶۵۱؛ کاتب بغدادی، ۱۳۷۰: ۳۸-۳۷) که از بخش‌های شرقی همدان از جمله روستاهای گورگز و بوزنجر عبور می‌کرده است. ۵- مسیر همدان - سلطانیه (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶: ۱۶۴؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶)، راه شمالی که از شهرهای کبودرآهنگ و شیرین سو گذر می‌کرده است.

با توجه به قرارگیری دشت همدان بر سر شاه‌راه مبادلات بازرگانی خراسان بزرگ، این منطقه یکی از مناطق تأثیرگذار در بخش‌های غربی فلات ایران به‌شمار می‌آمده است. این منطقه، از یک سو بر سر راه حمل کالا از طریق تبریز به نواحی آسیای صغیر (ترکیه امروزی)، دریای سیاه و طرابزون بوده و از سوی دیگر، در مسیر حرکت به مناطق جنوب غرب ایران و عراق (به‌خصوص شهرهای بصره و بغداد) قرار داشته است (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۵۶؛ زارعی و رضائی، ۱۳۹۷: ۹).

در اینجا آنچه مسلم است عمده ارتباطات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از طریق همین مسیرهای اصلی صورت می‌گرفته است. بخش اعظمی از تجارت محصولات کشاورزی و اجناس همچون منسوجات، ظروف سفالی، آثار فلزی و تزیینات وابسته به معماری از شرق به غرب فلات ایران و نیز شمال غرب به جنوب از طریق همین شریان‌های مواصلاتی انجام می‌گرفته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۹۲). حضور بازرگانان عجم و غیرعجم در سطح منطقه از جمله این موارد است که به تجارت کالاهای مختلف می‌پرداختند (چلبی، ۱۳۱۴: ۳۵۰). عمده حرکت کاروان‌های زیارتی به عتبات و قافله‌های تجاری با عبور از مسیرهای این حوزه جغرافیایی میسر بوده است (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۱۳۴۹). همچنین توجه حکام سلاجقه به عراق عجم (۵۹۰-۵۱۱ ه.ق.) به مرکزیت همدان، افزایش

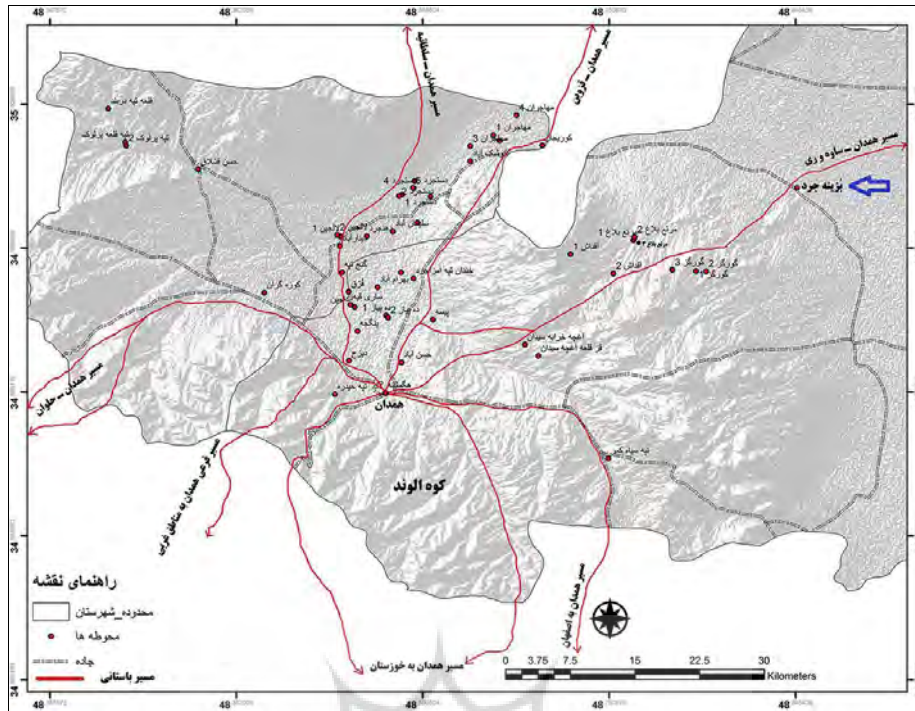
شبهات میان سفال سرزمین‌های اسلامی، بیانگر گسترش گونه‌های سفال رسمی و استاندارد است که در مراکزی خاص تولید و به مناطق دیگر صادر می‌شدند یا در کارگاه‌های محلی تقلید و ساخته می‌شدند (امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۹: ۱۷۲-۱۷۱). روابط فرهنگی میان دو یا چند جامعه، ناشی از موقعیت جغرافیایی و راه‌های ارتباطی است. همان گونه که وجود راه‌های ارتباطی به توزیع و گسترش سنت‌های هنری و فرهنگی می‌انجامد، پراکندگی گونه‌های سفالی در حوزه‌های جغرافیایی واقع بر مسیرهای ارتباطی، می‌تواند بیانگر وجود رابطه میان آن حوزه‌ها باشد (همان: ۱۷۲).

در دوره اسلامی به‌خصوص از سده سوم تا هشتم هجری مورخان و جغرافی‌نویسان اشارات مهمی به مسیرهای همدان با مناطق هم‌جوار کرده‌اند که تا حدودی می‌توان با اصلی‌ترین و مهم‌ترین راه‌های این منطقه با مناطق هم‌جوار (به‌خصوص در ادوار سلجوقی و ایلخانی) آشنا شد. این مسیرها عبارت‌اند از: ۱- مسیر همدان - خلوان (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۳-۱۶۲؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۳-۱۰۲؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۴؛ ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۸-۱۶۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۰-۵۹۹؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶: ۱۶۴) که از مناطق غربی کشور، از جمله شهرهای اسدآباد، کنگاور، بیستون عبور می‌کرده است. ۲- مسیر همدان - قزوین (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۳) که از شهرهای رزن و آوج می‌گذشته است. ۳- راه جنوبی همدان (راه دمه، رامن / جرفادقان / اصفهان / خوزستان) که از شهرهای جوکار، نهاوند و بروجرد به سوی مناطق جنوبی و مرکزی کشور در جریان بوده است (اصطخری، همان: ۱۶۳؛ نظنری، ۱۳۸۳: ۲۵۴). ۴- مسیر همدان به ساوه و ری (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۵؛ ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۸-۱۶۷؛

مبادلات تجاری و به تبع آن ارتباطات فرهنگی را به دنبال داشته است. در پی همین ارتباطات شاهد نفوذ هنر اقوام نوظهور به این منطقه هستیم. اشکال و تزئینات آثار سفالی به جامانده از این دوره بهترین گواه این ادعاست.

نتایج حاصل از مقایسه گونه‌شناختی یافته‌های سفالی محوطه بوزنجر به خصوص در تزئینات سفال‌های قلم‌مشکی زیر لعاب، گونه نقش‌کننده در گلابه، و قطعات سفالی با فن رولعابی چندرنگ در زمینه سفید به وضوح نشان از همسانی و مشابهت این نمونه‌ها با سفال‌های مناطق همجوار دارد. در اینجا تشابهات فراوانی میان سفال‌های محوطه بوزنجر و نمونه‌های یافت شده از مراکز فرهنگی شاخص درون منطقه‌ای (محوطه‌های باشقورتاران، درگزین و باباخنجر در شمال، محوطه‌های ارزانفود و دستکند سامن در جنوب و محوطه قلعه‌جوق در شمال شرق) وجود دارد که نشان از ارتباطات عمیق فرهنگی آن‌ها در دوره اسلامی بوده است. همچنین قابلیت مقایسه تعدادی از نمونه‌های یافت شده با سفال‌های برون منطقه‌ای همچون قروه، کنگاور، بیستون، گروس، آق‌کند، سلطانیه، ذلف‌آباد، تهیق، آوه، ری و بروجرد نشان از ارتباطات این محوطه با همسایگان غربی، شرقی، شمالی و جنوبی داشته است. از جمله این مسیرها که تأثیر به‌سزایی در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه

داشته همان جاده خراسان بزرگ بوده که از بخش‌های شرقی دشت وارد حوضه همدان می‌شده است (شکل ۳، جدول ۸). آنچه به وضوح دیده می‌شود عمده ارتباطات از طریق همین مسیر صورت می‌گرفته است. در اینجا باید اذعان نمود که شباهت‌های گسترده در خصوصیات مختلف بسیاری از گونه‌ها، از جمله: فن ساخت، شیوه‌ترین، رنگ‌مایه و شکل، بیانگر ساخت و گسترش گونه‌های سفالی رسمی و استاندارد در طول دوران اسلامی است که در مراکز خاص تولید و به دیگر مناطق صادر می‌شدند و گاه در کارگاه‌های محلی نیز مورد تقلید قرار می‌گرفت و ساخته می‌شد (موسوی‌حاجی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۹). همچنین به دلیل وجود گونه‌های مشابه سفالینه‌های مراکز بزرگ سفالگری همجوار مانند ذلف‌آباد فراهان در استان مرکزی، مسجد جامع و بافت تاریخی بروجرد، سلطانیه و آق‌کند زنجان با تولیدات محلی دشت همدان، احتمال اینکه از طریق مسیرهای شناخته شده سفالینه‌های این مراکز به این منطقه وارد می‌شد وجود دارد چراکه مطالعات گونه‌شناختی نشان از ارتباط و شباهت‌های فنی و تزئینی سفالینه‌های شاخص اسلامی دشت همدان با ظروف تولید شده در مراکز یاد شده دارد.



شکل ۳: موقعیت محوطه بوزنجر در سده‌های میانی اسلامی نسبت به مهمترین راه‌های ارتباطی و منظرگاه‌های دشت همدان (مأخذ: نگارندگان،

(۱۴۰۱)

جدول ۸: مهم‌ترین مسیرهای ارتباطی دشت همدان بر اساس اشاره مورخان و جغرافی نویسان (مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۱)

ردیف	ارتباطی مسیرهای	این خردادیه	اصطخری	این رسته	این حوقل	کاتب بغدادی	مقدسی	سمعی	یاقوت حموی	ابن خلکان	قزوینی	مستوفی	همدانی	فضل‌الله	معین‌الدین
۱	مسیر غربی (همدان - حلوان)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*			
۲	مسیر شرقی (همدان - ساوه و ری)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*		
۳	مسیر شمال شرقی (همدان - قزوین)	*	*	*											
۴	مسیر جنوبی (خوزستان)		*										*		
۵	مسیر جنوب (اصفهان)				*									*	
۶	مسیر شمالی (همدان - سلطانیه)										*	*	*		

نتیجه‌گیری

جای‌نام بوزنجر دشت به اشاره اسناد مکتوب تاریخی و بررسی‌های میدانی در طول سده‌های نخستین و میانی اسلامی یکی از منزلگاه‌های معتبر دشت همدان به‌شمار می‌آمده که دقیقاً بر سر مسیر اصلی همدان به ساوه و ری قرار داشته است. دلیل اهمیت این محل علاوه بر قرار داشتن آن در شاهراه ارتباطی شرق و غرب، از قرن پنجم هجری قمری به بعد، به جهت زادگاه خواجه یوسف بوزنجردی، از مشایخ بزرگ صوفیه است. به دلیل تنوع بسیار زیاد گونه‌های سفالی محوطه از نظر شکل، بیشتر شامل انواع کاسه‌ها و ظروف ابریقی است. در میان قطعات سفالی محوطه انواع سفالینه‌های تکرنگ (ساده و منقوش)، منقوش زیرلغابی و رولغابی شاخص مناطق غربی ایران به دست آمده است. از میان انواع ظروف لعابداری، ظروف نقش‌کنده در گلابه با نقوش خطی و ساده هندسی تکرار شونده در میان کادر (نقوش دوایر مارپیچی، زیگزاگی، لوزی و مثلثی) در زمینه سبز روشن و کرم و ظروف با تزئین چندرنگ بر روی لعاب سفید با نقوش ترکیبی هندسی (خطوط موازی افقی، ممتد متقاطع، موازی و هاشوری) و گیاهی مسبک (گل‌های چند برگ مسبک و پیچان) در قسمت داخلی از مهمترین گونه‌های سفال محلی این مکان به‌شمار می‌آید. با توجه به ویژگی‌های فنی و هنری قطعات سفالی مورد مطالعه، عمده آثار بین قرن چهارم تا هشتم هجری قمری قابل تاریخگذاری است. مشابه نمونه‌های مورد مطالعه بر اساس فن ساخت، شیوه

منابع

ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲). *الأعلاق النفیسه*. لیدن: مطبعه بریل؛ بیروت: دارصادر.

ترین، رنگ‌مایه و شکل در سایر مراکز سفالگری درون و برون منطقه‌ای به خصوص مناطق شاخص همجواری که بر سر مهمترین مسیرهای ارتباطی همدان به کنگاور، بیستون، قروه، سلطانیه، آق‌کند، گروس، ذلف‌آباد، تهیق، آوه، ری و بوزنجر قرار گرفته بود، در محوطه بوزنجر دشت رواج داشته است. از نقوش پرکاربرد با ویژگی‌های هنری مشابه در هنر سفالگری این محوطه با مناطق همجواری می‌توان به نقوش مسبک ماهی، دایره‌های تو خالی و تو پر و هاشورهای زنجیره‌ای شکل بر سطح لبه (T) شکل سفال‌های سبک سلطان‌آباد و نوارهای آبی کبالتی به صورت پاشیده و عمودی بر بدنه بیرونی گونه آبی سفید اشاره کرد. احتمالاً این نشان از روابط فرهنگی گسترده مراکز جمعیتی در سده‌های میانی اسلامی داشته است. بنابر شواهد تاریخی و باستان‌شناسی عامل اصلی تأثیرپذیری هنر سفالگری این منطقه از مناطق همجواری در دوره اسلامی مسیرهای تجاری و زیارتی بوده که از مناطق شرق، فلات مرکزی، غرب و شمال غرب وارد دشت همدان می‌شد. همچنان که دیده می‌شود در این دوره کلیه تبادلات از مهم‌ترین شهر جبال یعنی ری به مناطق غربی کشور از جمله دشت همدان از طریق جاده خراسان انجام می‌شد. بنابراین، همدان در مرکز یکی از چهار راه‌های ارتباطی مهم شمال به جنوب و شرق به غرب ایران قرار داشته و همسانی مواد فرهنگی این منطقه با نواحی دیگر ناشی از موقعیت مکانی آن در زنجیره ارتباطات سیاسی، فرهنگی و تجاری غرب کشور بوده است.

ابن حوقل، ابوالقاسم بن حوقل النصیبی (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورت الارض)*. ترجمه و توضیح جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.

ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۱). *مسالك و ممالک (ترجمه فارسی قرن پنجم/ششم هجری)*. ترجمه سعید خاکرند. تهران: موسسه مطالعات

چلبی، اولیا (۱۳۱۴ هـ.ق). سیاحت‌نامه اولیا چلبی. ج ۴. استانبول: مطبعه سی.

رحمانی (ایوکی)، اسماعیل (۱۳۸۳). گزارش توصیفی عملیات لایه شناختی تپه باستانی همه‌کسی قهاوند. آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی استان همدان، (منتشر نشده).

رحمانی، اسماعیل (۱۳۹۴). گزارش گمانه‌زنی تعیین عرصه و حریم محوطه تاریخی قلعه جوق فامنین. آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی استان همدان، (منتشر نشده).

رضازاده، طاهر (۱۳۹۶). فلزکاری غرب ایران در قرن هفتم هـ.ق؛ کشف و شناسایی مکتبی جدید در تاریخ فلزکاری ایرانی اسلامی. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۷(۱۴)، ۱۷۹-۱۸۹.

رضائی، مصطفی؛ محمدی، مریم، ملازاده، کاظم (۱۴۰۱). مکان‌یابی خانقاه بوزن‌چرد دشت همدان بر اساس مستندات تاریخی و شواهد باستان‌شناسی. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، انتشار آنلاین از تاریخ ۲۹ مرداد ۱۴۰۱.

زارعی، محمدابراهیم (۱۳۹۰). ساختار کالبدی - فضایی شهر همدان از آغاز دوره اسلامی تا پایان دوره قاجار بر اساس مدارک و شواهد موجود. نامه باستان‌شناسی، ۱(۱)، ۵۷-۸۲.

زارعی، محمدابراهیم، خاکسار، علی، مترجم، عباس، امینی، فرهاد، دینی، اعظم (۱۳۹۳). بررسی و مطالعه سفال‌های دوره ایلخانی به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی ارزانفود. مطالعات باستان‌شناسی، ۶(۲)، ۷۳-۹۰.

زارعی، محمدابراهیم، رضائی، مصطفی (۱۳۹۷). جغرافیای اقتصادی دشت همدان - بهار در دوره اسلامی (از قرن سوم هجری تا اواخر دوره قاجاریه) بر اساس

و انتشارات تاریخی میراث ملل و موسسه فرهنگی حنفاآ.

ابن خلکان، ابوالعباس احمد بن محمد برمکی اربلی (۱۹۹۴). وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان. به کوشش احسان عباس. بیروت: دار صادر.

ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی (۱۳۴۹). تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

اذکایی، پرویز (۱۳۸۰). همدان نامه (بیست گفتار درباره مادستان). همدان: مادستان.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰). مسالک و الممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

امیرحاجلو، سعید و حسین صدیقیان (۱۳۹۹). مطالعه‌ی باستان‌شناختی سفال‌های دوران اسلامی محوطه قلعه سنگ؛ شهر قدیم سیرجان. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۰(۲۵)، ۱۵۵-۱۸۵.

بارتولد، و.و. (۱۳۰۸). تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور. تهران: اتحادیه.

بختیاری، ذبیح اله (۱۳۸۸). بررسی، شناسایی و مستندسازی آثار باستانی بخش قهاوند (شراء) و فامنین شهرستان همدان (فصل دوم). همدان: آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی استان همدان (منتشر نشده).

بیک‌محمدی، خلیل‌اله، بیک‌محمدی، نسرین، نظری‌ارشد، رضا، حیدری، مهدی (۱۳۹۵). تحلیلی درباره اکوسیستم و جغرافیای طبیعی دشت‌های کرانه شرقی الوند و نقش آن در عدم جذب زیستگاه‌هایی از جوامع اولیه انسانی (مبتنی بر مطالعات باستان‌شناختی). پژوهش‌های جغرافیای طبیعی، ۴۱(۴)، ۶۷۵-۶۹۴.

توحیدی، فائق (۱۳۸۷). فن و هنر سفالگری. تهران: سمت.

شراتو، امبرتو (۱۳۹۱). تاریخ هنر ایران (۹) هنر ایلخانی و تیموری. ارنست گروبه و امبرتو شراتو. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.

شعبانی، محمد (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل باستان‌شناختی محوطه‌های استقرار بخش مرکزی شهرستان همدان از آغاز دوره اسلامی تا پایان دوره صفوی. کارشناسی ارشد، باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا.

صالحی کاخکی، احمد، صدیقیان، حسین، منتظرظهوری، مجید (۱۳۹۲). بررسی روند تولید آبی و سفید در ایران طی ادوار مختلف اسلامی. پژوهش هنر، ۳(۵)، ۱-۱۳.

صدیقیان، حسین، منتظرظهوری، مجید، شکر، طاهره (۱۳۹۲). بررسی باستان‌شناسی سفال‌های سلطان‌آبادی دوره ایلخانی ایران. مجموعه مقالات همایش باستان‌شناسی ایران، دستاوردها، فرصت‌ها، تهدیدها، دانشگاه بیرجند.

کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر (۱۳۷۰). الخراج. ترجمه حسین قره چانلو. تهران: البرز.

کلایس، ولفرام، کالمایر، پیتر (۱۳۸۵). بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۳. ترجمه فرامرز نجد سمعی. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

کیانی، محمدیوسف، کریمی، فاطمه (۱۳۶۴). هنر سفالگری دوره اسلامی ایران. تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.

گودرزی، محمدمهدی (۱۳۹۵). طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های محوطه مسجد جامع بروجرد. کارشناسی ارشد، باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا.

اسناد مکتوب تاریخی و جغرافیایی. پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۷(۲)، ۴۵-۷۱.

زارعی، محمدابراهیم، شعبانی، محمد (۱۳۹۸). بررسی و تحلیل گونه‌شناسی سفالینه‌های آغاز دوران اسلامی تا پایان دوره صفوی منطقه همدان. مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۳(۸)، ۱۰۹-۱۲۶.

زارعی، محمدابراهیم (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل حیات تاریخی شهر درگزین در دوران اسلامی (بر اساس مستندات تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی). پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۰(۲۵)، ۱۸۱-۲۰۶.

زارعی، محمدابراهیم، شریفی، فرشته (۱۴۰۰). بررسی و مطالعه سفال‌های دوران اسلامی دشت قروه - استان کردستان. مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۵(۱۵)، ۱۸۹-۲۱۱.

چوبک، حمیده (۱۳۹۱). سفالینه‌های دوران اسلامی شهر کهن جیرفت. مطالعات باستان‌شناسی، ۴(۱)، ۸۳-۱۱۲.

حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). معجم البلدان. ترجمه علی‌نقی منزوی. ج ۱. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲). الأتساب. حیدرآباد: مجلس و دایره المعارف الثمانیه.

شاطری، میترا، لاله، هایده، چوبک، حمیده (۱۳۹۸). بازنگری در طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری سفال گونه نقش‌کنده در گلابه (اسگرافیاتو) در ایران دوره اسلامی. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۹(۲۱)، ۱۷۳-۱۸۸.

شراهی، اسماعیل، صدیقیان، حسین (۱۳۹۸). مطالعه باستان‌شناختی سفال‌های قرون میانی اسلامی دست‌کنند زیرزمینی تهیق خمین. مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۳(۸)، ۱۴۱-۱۵۸.

موسوی حاجی، سید رسول، خدادوست، جواد، تقوی، عابد، پورعلی یاری گوکی، شهین (۱۳۹۶). بررسی و مطالعه تحلیلی سفالینه‌های محوطه مالین؛ شهرستان باخرز (خراسان رضوی). پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۷(۱۳)، ۱۵۷-۱۷۲.

مهجور، فیروز و حسین صدیقیان (۱۳۸۸). بررسی باستان‌شناسی سفال‌های اسلامی محوطه مشکین تپه استان مرکزی. پیام باستان‌شناس، (ش ۱۲)، ۱۰۵-۱۲۰.
مهجور، فیروز، ابراهیمی‌نیا، محمد، صدیقیان، حسین (۱۳۹۰). بررسی باستان‌شناسی سفال‌های دوره اسلامی محوطه باستانی نچیر خانلق ری. مطالعات باستان‌شناسی، ۳(۲)، ۱۹۲-۱۷۳.

مهریار، محمد، کبیری، احمد، توحیدی، فائق (۱۳۶۵). بررسی و پیگردی مقدماتی: برج و باروی ارگ شهر قدیم سلطانیه زمستان ۱۳۶۴. اثر، (ش ۱۲، ۱۳ و ۱۴)، ۲۶۴-۲۰۹.

نعمتی، محمدرضا، صدیقیان، حسین، ابراهیمی‌نیا، محمد (۱۳۹۱). بررسی سفال‌های اسلامی محوطه ذلف‌آباد فراهان، استان مرکزی (فصل اول). باستان‌شناسی ایران، (ش ۳)، ۱۲۵-۱۳۸.

نعمتی، محمدرضا (۱۳۹۸). مطالعه سفال‌های آبی و سفید محوطه ذلف‌آباد فراهان، فصلنامه باستان‌شناسی، ۳(۳)، ۴۶-۳۰.

نعمتی، محمدرضا، شراهی، اسماعیل، صدرائی، علی (۱۳۹۹). پژوهشی در سفالینه‌های قالب‌زده محوطه ذلف‌آباد فراهان. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۰(۲۶)، ۱۴۰-۱۱۹.

نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). منتخب التواریخ معینی. به اهتمام پروین استخری. تهران: اساطیر.

نظری ارشد، رضا (۱۳۹۱). گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی تکمیلی شهرستان‌های همدان و

مرتضایی، محمد (۱۳۸۳). گزارش مقدماتی نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه جرجان. گزارش‌های باستان‌شناسی ۳، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۵۵-۱۸۸.

مترجم، عباس، بلمکی، بهزاد (۱۳۸۸). گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان بهار. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان همدان (منتشر نشده).
مستوفی قزوینی، حمدالله ابن ابی بکر احمد (۱۳۳۶). نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.

محمدرزاده، مهدی، فاضل، عاطفه، سامانی، حسین (۱۳۹۳). تناسب، زیبایی و هندسه نهان در نقوش سفال نوع آق‌کند. نگارینه هنر اسلامی، ۱(۱)، ۵۹-۵۰.

محمدی، مریم، شعبانی، محمد (۱۳۹۵). معرفی و تحلیل سفال‌های دوران اسلامی محوطه زینوآباد - بهار، همدان. پژوهش‌های باستان‌شناسی، ۶(۱۱)، ۱۵۰-۱۳۵.

محمدی، مریم، رضائی، مصطفی (۱۳۹۹). مطالعه تاریخی و باستان‌شناسی محوطه اسلامی آنداجین همدان. مطالعات باستان‌شناسی، ۱۲(۱)، ۱۵۹-۱۴۰.

محمدی، مریم، گودرزی، محمدمهدی، رضائی، مصطفی (۱۴۰۰). طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های نقش‌کنده در گلابه (اسگرافیاتو) شهر بروجرد (بر اساس سفال‌های مکشوفه از محوطه مسجد جامع و لایه‌های بافت قدیم شهری). نگره، ۱۶(۵۸)، ۱۲۱-۱۳۳.

محمدی‌فر، یعقوب، مترجم، عباس (۱۳۸۵). گزارش فصل اول بررسی و شناسایی باستان‌شناختی بخش مرکزی همدان. آرشیو اداره میراث فرهنگی استان همدان (منتشر نشده).

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی‌نقی منزوی. ج ۲. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

Fehervari, G. (2000). *Ceramics of the Islamic World in the Tareq Rajab Museum*. London: I.B. Tauris publisher.

Grube, E. J. (1976). *Islamic pottery of the Eight to the Fifteenth Century in the Keir Collection*. London: Faber.

Haddon, R.A.W. (2011). *Fourteenth century fine glazed wares produced in the Iranian world, and comparisons with contemporary ones from the Golden Horde and Mamlūk Syria/Egypt*. Ph.D. Thesis. Archaeology, SOAS, University of London.

Naumann, R., & Naumann, E. (1976). *Takht-I Suleiman*. Munchen: PrahislOrische Staatssammlung.

Neyestani, J., Hatamian, M. J., & Sedighian, H. (2012). Does Sultān Abād Pottery Really Produced in Sultān Abād. *Intl. J. Humanities*. 19 (3), 95-109.

Schnyder, R. (1972). Saljuk Pottery in Iran. *The International Congress of Iranian Art & Archaeology*. 189-197.

Treptow, T. (2007). *Daily life ornamented the mediaeval Persian city of Rey*. Chicago: The oriental institute museum of the University of Chicago.

Watson, O. (2004). *Ceramics from Islamic Lands*. London: Thames & Hudson Ltd.

Whithcomb, D. S. (1973). *Before the Roses and Nightingales Excavations at Quasr i Abu Nasr Old Shiraz*. New York: The Metropolitan Museum of Art.

Wilkinson, C. U. (1973). *Nishapur: Pottery of the Early Islamic Period*. New York: The Metropolitan Museum of Art.

<https://www.Google Earth.com>

تویسرکان. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان همدان (منتشر نشده).

نظری‌ارشد، رضا، بیک محمدی، خلیل‌الله (۱۳۹۶).

گونه‌شناسی و تحلیل سفال‌های دوران اسلامی دشت

تویسرکان (مبنتی بر مطالعات میدانی بررسی باستان

شناختی شهرستان تویسرکان). مجموعه مقالات سومین

همایش ملی باستان‌شناسی ایران، به اهتمام حسن هاشمی

زرچ آباد و سامان فرزین. بیرجند: چهار درخت،

۶۱۵-۶۲۷.

ویلسن آلن، جیمز (۱۳۸۷). سفالگری در خاورمیانه از

آغاز تا دوران ایلخانی در موزه آشمولین آکسفورد.

ترجمه مهناز شایسته فر. تهران: مطالعات هنر اسلامی.

هاراری، رالف (۱۳۸۷). فلزکاری پس از دوران

اسلامی. زیر نظر آرتور پوپ و فیلیس اکرم. ترجمه

علی حصوری. سیری در هنر ایران. ج ۶. تهران: علمی

فرهنگی، ۲۸۶۷-۲۹۳۰.

همتی ازندریانی، اسماعیل، خاکسار، علی، شعبانی،

محمد (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل سفال‌های دوره اسلامی

مجموعه معماری دستکند زیرزمینی سامن ملایر.

پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۷(۱۳)، ۱۸۹-۲۰۶.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶). *جامع التواریخ*

(تاریخ آل سلجوق). ج ۱. به تصحیح و تحشیه محمد

روشن. تهران: میراث مکتوب.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸ ه.ق). *تاریخ مبارک*

غازانی. به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یال. لندن:

اوقاف گیب.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*. به

تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی.

تهران: البرز.

Fehervari, G. (1973). *Islamic pottery: A comprehensive study based on the Barlow collection*. London: Faber and Faber limited.



Classification, Typology and Chronology of Glazed Pottery of Islamic Site of Bozanjerd of Hamedan Plain

Mostafa Rezaei¹, Maryam Mohammadi², Kazem Mollazadeh³

DOI: 10.30495/peb.2023.701284

Abstract

During the archaeological studies of the Islamic sites of Hamedan Plain in 2019, the Bozanjerd site was investigated by the authors for the first time. One of the important indicators in understanding the cultures of the past is the study and analysis of pottery in ancient sites, which plays an important role in clarifying the cultural structure of settlement centers. Considering the influence of the pottery traditions of the Hamedan plain and Bozanjerd site, one of the important pottery centers of the Islamic period, this research, has tried to classify, typology, and chronology of the types of glazed pottery of this area. This research has been done by studying the archeological data obtained from the investigations of modern researchers. The general goals are to know the local types of pottery in the Bozanjerd site and to identify the cultural centers that influence the tradition of pottery in this Islamic area. The research method is descriptive-analytical and information gathering is done in a documentary way, and the field findings of this area have been compared with other areas of the same horizon. The results show similarities between the pottery of Bozanjerd, in terms of manufacturing and finishing techniques, with the neighboring sites such as Zolf Abad, Âveh, Aqkand, Soltanieh, Qorveh, Kangavar, Biston, and Borujard, which were located in the most important communication routes of the Hamedan plain. Besides, in terms of technical and artistic characteristics, the most important types of local pottery in this area are sgraffito glazed vessels and vessels with multi-colored decorations on white glaze.

Keywords: The Bozanjerd Site, Hamedan Plain, Islamic period, glazed pottery, cultural interaction.

*** Citation:** Rezaei, M., Mohammadi, M., & Mollazadeh, K. (2023). Classification, Typology, and Chronology of Glazed Pottery Islamic Site of Bozanjerd of Hamedan Plain. *Payām-e Bāstānshenās*, 14(27), 17-44. (In Persian)

¹ Ph.D. in Islamic Archaeology, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. Corresponding author: m.rezaei@art.basu.ac.ir

² Assistant Professor, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

³ Associate Professor, Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.